

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۶،
بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۲-۲۷

مواضع مدرسین عثمانی در قبال مسئله تشیع در آناتولی و یورش یاووز سلیم به ایران*

دکتر مهدی عبادی / استادیار دانشگاه پیام نور^۱

چکیده

از زمان ظهور دولت شیعی صفوی در ایران، تشیع علاوه بر آل عثمان به مساله‌ای جدی و مهم برای طبقه علما و مدرسین قلمرو این دولت تبدیل شد. نفوذ معنوی خاندان صفوی در میان بخش قابل توجهی از ساکنان آناتولی در این مقطع زمانی، ناظران مدرسی را به این نتیجه رسانده بود که این سرزمین در آستانه تغییر مذهب از تسنن به تشیع قرار گرفته است. در شرایطی که این مهم به معنی بی نتیجه بودن فعالیتهای تبلیغی و مدرسی ادوار پیشین بود، راه حل عاجل از نظر قاطبه این مدرسین برخورد خشونت آمیز و تقابلی از سوی دولت عثمانی با گروه‌های هوادار صفویان در آناتولی بود. از این رو، مدرسین مشهور و تأثیرگذار درصدد برآمدند با ایجاد جو روانی و تبلیغی و نیز با بهره‌گیری از صدور فتاوی ضد شیعی-صفوی، دولت عثمانی را به تقابل نظامی با شیعیان آناتولی و صفویان برانگیزانند. به رغم همه این تلاشها، بایزید دوم از ستیز مستقیم با دولت نوپای صفوی روی برتافت و ضمن برخورد با برخی مظاهر شیعی، محدودیت‌هایی را برای هواداران صفویان و شاه اسماعیل به وجود آورد. اما با روی کار آمدن سلیم اول و انگیزه‌های سیاسی و شخصی او برای جدال با شیعیان و صفویان برای تثبیت قدرت خود، اوضاع را به گونه‌ای پیش برد که مدرسین توانستند با کنش‌های خود زمینه لازم را برای یورش نظامی عثمانی به ایران و شیعیان فراهم آورند. بر این اساس بخشی از دلایل وقوع جنگ چالدران را باید در موضع‌گیری‌های مدرسین در قبال رشد گرایش‌های شیعی در آناتولی و ظهور دولت شیعی صفوی جستجو کرد.

کلیدواژه‌ها: تشیع در آناتولی، مناسبات عثمانی-صفوی، مدارس عثمانی، سلیم اول، فتاوی ضد شیعی، جنگ چالدران.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۰/۲۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۶/۳۰

طرح مسأله

با تثبیت جریان مذهبی برخاسته از مدارس در جامعه عثمانی، مدرسین عمدتاً سنی و حنفی مذهب، به یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار سیاست‌گذاری‌های سلاطین عثمانی تبدیل شدند. سطح و چگونگی این تأثیرگذاری در ادوار مختلف و با توجه شرایط تاریخی اغلب متغیر بود. میزان نفوذ مدرسین در دولت و دولتمردان و قدرت و سطح تسلط سلطان بر امور، از جمله مؤلفه‌های تاریخی مؤثر در این مهم به شمار می‌رود. با این حال، جریان مدرسی و علماء، برای اجرایی کردن سیاست‌های مدنظر خود به ویژه مسائل مهم مذهبی، اغلب به همراهی حاکمان عثمانی نیازمند بودند. با وجود این مهم، سطح و میزان حضور، نفوذ و تأثیر مدرسین در سیاست‌های مختلف، با قدرت سلاطین نسبت عکس داشت. در عهد سلطنت محمد فاتح (حک. ۸۵۵-۸۸۶ق/۱۴۵۱-۱۴۸۱م)، به دلیل قدرت مطلق این سلطان، نفوذ مدرسین در دولت عثمانی به شدت رو به کاستی گذاشت و این سلطان عثمانی بر خلاف رویه سلاطین پیشین، توجه کمتری به مدرسین و خواسته‌های آنها در سیاست‌گذاری‌های خود داشت. در شرایطی که احساس می‌شد در نتیجه استمرار این رویه، مدرسین جایگاه چندانی در سیاست‌های داخلی و خارجی دولت عثمانی نداشته باشند، در دورهٔ جانشین او، بایزید دوم (حک. ۸۸۶-۹۱۸ق/۱۴۸۱-۱۵۱۲م) و به ویژه عهد سلیم اول (حک. ۹۱۸-۹۲۶ق/۱۸۱۲-۱۵۲۰م) بار دیگر نفوذ و تأثیر مدرسین رو به افزایش گذاشت. این در حالی بود که این سلطان عثمانی فرمانروای مقتدر به شمار می‌رفت تا جایی که حتی چندین وزیر و صاحب‌منصب عالی‌رتبه عثمانی این دوره نیز قربانی تلاش‌های او برای حفظ و گسترش قدرت مطلق او شدند و به همین دلیل نیز لقب یاوز (مهبیب، تندخو، بی‌باک)^۱ به او داده شده بود. با وجود این، مدرسین در این دوره توانستند با جلب همراهی و همدلی سلیم اول، در مقابله با اشاعه تشیع و گسترش نفوذ صفویان در آناتولی از قدرت و توان نظامی دولت عثمانی بهره‌گیرند. از این رو در این پژوهش تلاش بر آن است تا این مسأله تاریخی مورد بررسی قرار گیرد که: مدرسین عثمانی در تقابل با مسأله تشیع و واکنش به فراگیر شدن گرایش‌های شیعی در آناتولی اواخر قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی و اوایل قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی، چگونه در فراهم شدن زمینه یورش نظامی سلیم اول در سال ۹۲۰ق/۱۵۱۴م ایفای نقش کردند؟

۱. تندخویی و بی‌رحمی سلیم اول تا حدی بود که حتی وزیران اعظم وی نیز از خشمش در امان نبودند تا جایی که در دوره سلطنت هشت ساله خود (۹۱۸-۹۲۶ق/۱۵۱۲-۱۵۲۰م)، پنج وزیر اعظم را گردن زد. بر همین اساس نیز در افواه مشهور شده بود که اگر می‌خواستند کسی را نفرین کنند، چنین می‌گفتند که: «سلطان سلیمه وزیر اوله‌سن» (الهی که وزیر سلطان سلیم شوی) (صولاق‌زاده، ۴۲۶).

درآمد: مدرسین عثمانی و نخستین موضع‌گیری‌ها در قبال گرایش‌های شیعی در آناتولی

پس از فتح استانبول در ۸۵۷/ق ۱۴۵۳م، در سایه ساخته شدن مدارس متعددی در این شهر و در رأس آنها مدارس صحن ثمان (مدارس محمد فاتح)،^۱ زمینه شکل‌گیری جریان مذهبی حدرسی قدرتمندی در پایتخت عثمانی فراهم گردید.^۲ اگرچه با توجه به اقتدار مطلق محمد فاتح، مدرسین به مانند سابق نمی‌توانستند در مسائل مختلف دولت به صورت مستقیم تأثیرگذار باشند،^۳ اما جریان مدرسی در پی آن بود در صورت روی نمودن فرصت مناسب و شرایط مساعد در سیاست‌های دولت و حاکمان عثمانی به نحوی مؤثر نقش‌آفرینی کند؛^۴ امری که پس از محمد فاتح امکان تحقق پیدا کرد. در روند انتقال قدرت پس از مرگ محمد فاتح، بایزید دوم توانست پیش از برادرش جم سلطان (د ۹۰۰/ق ۱۴۹۵م)، خود را به استانبول برساند (ربیع‌الاول ۸۸۶/ق ۱۴۸۱م) و بر تخت سلطنت جلوس کند (تاجی‌زاده، ۶۱؛ روحی، ۴۶۸-۴۶۹؛ بهشتی، ۲۰۶-۲۰۷: 4v-7r؛ اوروج‌بک، ۱۳۱). با وجود این، زنده بودن جم به صورت تهدیدی بالقوه برای اتحاد و یکپارچگی دولت عثمانی درآمد (نک. Guilmartin, 729) و موجب شد تا اقتدار و قدرت بایزید دوم به شدت تحت تأثیر قرار گیرد (Itzkowitz, 29). از این رو، این سلطان عثمانی در کنار پشتیبانی ینی‌چریان، در صدد جلب حمایت جریان مدرسی برآمد. بدین ترتیب، جایگاه و سطح تأثیرگذاری این جریان در سیاست‌های دولت عثمانی در مقایسه با دوره محمد فاتح افزایش یافت و این امکان برای مدرسین فراهم شد تا اهداف مذهبی-اجتماعی خود را از طریق سلطان عثمانی پی‌گیری کنند. بایزید دوم، با هدف نشان دادن پایبندی خود به مسائل شرعی و دینی (نک. Fleischer, 239)، پس از جلوس بر سریر سلطنت‌بیساری از املاک و اراضی وقفی را که از سوی پدرش مصادره شده بود و مدرسین بدان به چشم بدعت می‌نگریستند، به شرایط سابق بازگرداند که با استقبال مدرسین روبرو شد (روحی،

۱. محمد فاتح، علاوه بر صحن ثمان، مدارس دیگری مانند مدرسه جوار قبر منسوب به ابویوب انصاری، مدرسه زبرک و مدرسه ایاصوفیه را در پایتخت جدید عثمانی بنیان نهاد. وزراء، امراء، تجار و علمای برجسته نیز به تبعیت از سلطان عثمانی به تأسیس مدرسه در استانبول روی آوردند (Ali, 11/519).
۲. به نوشته عالی افندی حضور تعداد زیادی از مدرسین و علما در استانبول پس از فتح موجب «رعایت شرع نبوی و صیانت دین مصطفوی در تمامی جهات آن گردید» (Ali, 11/519).
۳. بررسی تحولات مختلف سیاسی و نظامی دوره پس از فتح استانبول (۸۵۷/۱۴۵۳) تا مرگ محمد فاتح (۸۸۶/۱۴۸۱) و مقایسه آن با ادوار پیش نشان می‌دهد که قدرت تأثیرگذاری آنها نسبت به گذشته به شدت کاهش یافته بود. دو عامل اقتدار محمد فاتح پس از این فتح و خارج شدن مناصب عالی سیاسی مانند وزارت عظمی از دست مدرسین را باید به عنوان عوامل تعیین کننده در این باره در نظر گرفت.
۴. ادريس بدلیسی در قانون شهنشاه خود، ضمن ضروری دانستن همکاری علما با سلاطین، به مدرسین توصیه می‌کند که به هر طریق ممکن درصدد تأثیرگذاری بر حاکمان برآیند (بدلیسی، ۱۳۸۷، ش، ۱۷).

۴۴۶؛ VIII/3-6 (İbn Kemal). بر همین اساس، تلاش جم برای به دست آوردن قدرت از سوی مدرسین به صورت «خروج بر امام و خلیفه زمان» تعبیر شد (بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۸/۹۵۴) و عدم پذیرش سلطنت بایزید دوم از سوی او به مثابه نافرمانی از آیه «اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (سوره نساء، آیه ۵۹) محسوب گردید (İbn Kemal, VIII/11). حتی سرنوشت جم و سرگردانی او در مصر و اروپا بنا بر خواست و اراده خداوند در سزای نافرمانی وی از سلطان تعبیر گردید.^۱ به دلیل همین حضور تأثیرگذار مدرسین در دولت عثمانی در این زمان، به تدریج بایزید دوم در مقابل جریان‌ها و باورهای مذهبی نامطلوب از نظر آنان مواضع تندی در پیش گرفت (Shaw, 1/77-8).

سرنوشت لطف‌الله توقاتی مشهور به «ملا لطفی» (د ۹۰۰ق/۱۴۹۵م) را می‌توان نمونه‌ای بارز از مواضع مدرسین متعصب در قبال باورها و گرایش‌های شیعی (یا شبه‌شیعی) در این زمان مورد توجه قرار داد. پس از روی کار آمدن بایزید دوم، با توجه به جایگاه و شهرت ملا لطفی،^۲ استادی یکی از مدارس صحن ثمان به او اعطا شد. ملا لطفی در انتقاد از اشخاص مختلف و علما و مدرسین به صراحت نظر خود را بیان می‌کرد (طاشکپری‌زاده، ۱۶۹؛ مجدی، ۲۹۶؛ ابن‌عماد، ۱/۳۵؛ لطفی، ۲۹۵-۲۹۶). او در یکی از جلسات درس خود در صحن ثمان، به فضائل حضرت علی (ع) پرداخت و داستان تیر خوردن ایشان و چگونگی درآوردن تیر از پای آن حضرت را به هنگام نماز نقل کرد. اشاره وی به این داستان در واقع برای انتقاد از شرایط عقیدتی ایام خود بود تا جایی که در ادامه بحث خود، به ذکر این مطلب پرداخت که «نماز واقعی یعنی همین و نمازی که ما می‌خوانیم چیزی جز خم و راست شدن نبوده و فائده‌ای نیز بر آن مترتب نیست» (طاشکپری‌زاده، ۱۷۰؛ مجدی، ۲۹۸). اشاره به این مطلب در جلسه درس صحن ثمان، که یکی از مراکز عمده تسنن مدرسی در عثمانی به شمار می‌رفت، با هنجارهای حاکم بر جریان مدرسی در تضاد بود (Ocak, 210). از این رو، ملا لطفی از سوی قاطبه مدرسین آشکارا به الحاد و زندقه (و نیز به مذهب تشیع) متهم گردید (نک. Evkuran, 53). بی‌تردید در کنار حسادت احتمالی دیگر مدرسین به جایگاه عملی ملا لطفی، آنچه نگرانی جریان مدرسی را برانگیخته بود، رخنه و گسترش نفوذ عقاید مذهبی دیگر از جمله عقاید شیعی در مدارس بود. علاوه بر این، در رساله‌ای که از سوی مؤلفی ناشناخته در این باره نوشته شده (Parmaks zoğlu, "Molla Lütfiile İlgili Yeni Bir Belge", 675)، «انکار شدید

۱. «هر آینه حق تعالی او را بهر نوع آفات و بهر گونه نامرادی از جهات ممتحن و مُبتلی ساخت و جهت ظهور تأدیب الاهی او را بمذکت غربت و جلای اوطان انداخت» (بدلیسی، ۱۳۸۷ش، ۸/۹۵۴).

۲. برای آگاهی بیشتر درباره جایگاه علمی و آثار ملا لطفی نک. Maraş 128et seq.; Gökyay ve Özen, "Molla Lutfi", 30.25 et seq.

نبوت»، «تعرض به مستودعات شریعت و تمسک به مهملات فلاسفه» از جمله اتهامات ملا لطفی بیان شده و طرفداران او نیز آشکارا جمعی طلبه سفیه و جاهل سخیف معرفی شده‌اند.^۱ بنا بر همین رساله، جلسه محاکمه وی به دستور بایزید دوم و با حضور اکابر، قضات عسکر و شهود برگزار گردید (Ibid). در این جلسه، دفاعیات ملا لطفی مبنی بر رد و نفی اتهامات وارده، مسموع واقع نشد^۲ و با فتوای علمای متعصب و بانفوذی چون خطیبزاده (د/ق/۹۰۱/۱۴۹۵م)، ملا عذاری (د/ق/۹۰۱/۱۴۹۵م) و شیخ الاسلام ابن دوره یعنی ملا عرب (د/ق/۹۰۱/۱۴۹۵م)، مهدور الدم شناخته شد و بر اساس همین فتوا، به دستور بایزید دوم، ملا لطفی را در ملا عام گردن زدند (طاشکپریزاده، ۱۶۹، ۱۷۰، مجدی، ۲۹۷؛ خواجه سعدالدین، ۵۴۷/۲-۷/۹۷۶-۱۲/Āli؛ کاتب چلبی، سلم الوصول الی طبقات الفحول، ۴۰/۳؛ ابن عماد، ۳۵/۱؛ عاشق چلبی، 106a؛ آیوانسرای، ۸/۲).

ظهور دولت صفوی و تشدید شیعه‌ستیزی مدرسین عثمانی

یکی از رویدادهای دوره بایزید دوم که تحولات مذهبی قلمرو عثمانی را تحت تأثیر قرار داد و مدرسین را به تکاپو برای ممانعت از اشاعه باورهای شیعی و شبه‌شیعی در آناتولی به تکاپو انداخت، ظهور دولت شیعی صفوی در ۱۵۰۱/۹۰۷ در ایران بود. از زمان حضور جنید (د/ق/۸۶۴/۱۴۶۰م) جد شاه اسماعیل در آناتولی در عهد مراد دوم (حک. ۸۲۴-۸۵۵/ق/۱۴۲۱-۱۴۵۱م) و فعالیت‌های تبلیغی وی در این نواحی، طریقت صفوی در آناتولی هواداران زیادی داشت (خنجی، ۲۶۰؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۶/۲-۱۲۷).^۳ در کنار نفوذ معنوی صفویان در میان قبایل ترکمن آسیای صغیر، گسترش روزافزون عقاید شیعی در مناطق قابل توجهی از شرق و جنوب این منطقه (Parry, I/1120; Savory, *Iran under the Safavids*, 39; idem, "The Consolidation of Safawidpower in Persia", 83-84; idem, "The Sherley Myth", 73)، در این زمان به مثابه خطری جدی از نظر سیاسی برای دولت عثمانی و از نظر مذهبی برای مدرسین، به عنوان نمایندگان اصلی تسنن درآمد.^۴ منابع عثمانی تحت تأثیر نگرش مدرسین نسبت به

۱. برای متن رساله مذکور نک. Parmaksızoğlu, "Molla Lütfile İlgili Yeni Bir Belge", 676-7.

۲. برای جزئیات جلسه محاکمه ملا لطفی نک. مجدی، ۲۹۷؛ عاشق چلبی، 106a-105b؛ و نیز نک. Ocak, 224-7; Maraş, 122-3.

Özen, "İslâm Hukukuna Göre Zındıklık Suçu ve Molla Lutfî'nin İdamının Fikhîliği", 43 et se

۳. برای دوره حضور و فعالیت‌های تبلیغی شیخ جنید در آناتولی که نفوذ معنوی طریقت صفویه را در این منطقه نهادینه کرد (نک. عاشق‌پاشازاده، ۲۶۴-۲۶۶؛ و نیز نک. حذف هیئتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ۱۹-۲۲؛ سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ۱۱-۱۸).

۴. آنچه خطر فعالیت‌های مذهبی صفویان در آناتولی را برای عثمانی‌ها و نیز مذهب تسنن مضاعف می‌ساخت این بود که ترکمن‌های ساکن این منطقه، بنا بر شرایط اجتماعی و فرهنگی خود، اغلب در مقابل تسنن مدرسی مقاومت می‌کردند (نک. İnalçık, "The Rise of the

طرفداران صفویه در آناتولی (ولایت روم)، آنها را گمراهانی معرفی می‌کنند که واجبات شرعی مانند نماز و روزه را ترک کرده بودند و زیارت اردبیل و شاه اسماعیل را بر زیارت مکه و پیامبر اسلام در مدینه ترجیح می‌دادند و رفض خود را بدون هیچ خوف و ترسی آشکار می‌کردند (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۸). با وجود این، بایزید دوم به دلایلی چون نفوذ صفویه در میان توده ترکمن و تمایل سپاهیان عثمانی به جریان‌های صوفیانه عامیانه با باورهای شبه‌شیعی و یا احتمالاً به دلیل محافظه‌کاری ناشی از ایام کهولت و پیری، دشمنی آشکار با شاه صفوی را به صلاح نمی‌دانست. ظاهره این احتمال وجود داشت که خصومت‌ورزی آشکار با صفویه، تمایل دو گروه مذکور به صفویان را تشدید کند (Shaw, 1/78).

مدرسین که از تحولات مذهبی آناتولی در این مقطع به شدت نگران بودند و بر خلاف بایزید دوم در بیان نظر خود در این باره مصالح و شرایط سیاسی را لحاظ نمی‌کردند، با صدور فتوا در قبال طرفداران شاه صفوی در آناتولی و یا به تعبیر منابع عثمانی «جمع شیعه» (بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۱۱۳۲/۸)، «قزل‌باش‌ها»^۱ (تواریخ آل عثمان، ۱۲۹) یا «اعوان و انصار اردبیل اوغلی» (خواجه سعدالدین، ۱۲۷/۲)^۱ اعلام موضع کردند و خواستار اتخاذ سیاست قهرآمیز از سوی دولت عثمانی در قبال آنان شدند. گزارش کوتاه عاشق‌پاشازاده^۲ درباره فتوای فوق نشان می‌دهد که در پی صدور آن، بایزید دوم تا حدودی سیاست خود در قبال هواداران صفویه را تغییر داد و برای برآورده ساختن خواست مدرسین، با رعایت جانب احتیاط، اقداماتی را در جهت محدود ساختن فعالیت‌های قزلباش‌ها به اجرا گذاشت. او با ارسال نامه به شاه اسماعیل او را به تجدید نظر در سیاست ضد سنی خود ترغیب نمود (اسپناچی پاشازاده، ۵۱-۵۳؛ و نیز نک. فلسفی، ۵۳-۵۵). به‌رغم این که فتوای ارتداد، به معنی مهدورالدم بودن پیروان صفویه بود، سلطان عثمانی صرفه به زیر نظر گرفتن شدید فعالیت‌های قزلباش‌ها در آناتولی اکتفا نمود و تعداد قابل توجهی از ترکمن‌های هواخواه صفویان را به مناطق دور دست روم‌ایلی تبعید کرد (۹۰۸ق/۱۵۰۲م). علاوه بر این، محدودیت‌های زیادی برای ارتباط پیروان صفویه در آناتولی با ایران به ویژه در مناطق مرزی به وجود آمد تا بدین طریق قدرت تأثیرگذاری شاه صفوی بر تحولات مذهبی و سیاسی آناتولی به حداقل برسد (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۸؛ خواجه سعدالدین، صولاق‌زاده، ۳۱۷). با این حال، زمانی که شاه اسماعیل طی نامه‌ای از بایزید دوم درخواست کرد تا این محدودیتها برداشته شود (فیردون‌بک، ۳۴۵/۱)، سلطان

Ottoman Empire", 1/313;id The Ottoman Empir: The Classical Age, 32; Tansel, Sultan II. Bayezit'insiyasihayati, 235-236.)

۱. از جمله تعابیر دیگر به کار رفته درباره هواخواهان صفویه در منابع عثمانی می‌توان به «طائفه طاغیة قزلباش» و «گروه ضلال» [گروه ضلال] اشاره کرد (خواجه سعدالدین، ۱۳۹/۲، ۱۷۳).

۲. «علما کفرلرینه حکم اینتدیلر، پادشاه آنره غضب ایندی» (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۴).

عثمانی در جواب خود ضمن این که بر دوستی میان دو طرف تأکید کرد، ممانعت از ترک قلمرو عثمانی از سوی «رعایای غزاة مجاهدین ببهانه زیارت» را علت این محدودیتها عنوان کرد. او در این نامه همچنین تأکید کرد که دستور داده است به شرط تعهد مبنی بر بازگشت هواخواهان طریقت صفویه، ممانعتی از رفتن آنها به سمت ایران به عمل نیاورند (فریدون بک، ۱/۳۴۶). روشن است که چنین جواب احتیاط‌آمیزی که در آن از شیوخ صفویه تحت عنوان «اولیاء الله» یاد شده، نمی‌توانست مورد پسند و رضایت مدرسین باشد که به شاه صفوی و پیروان آن به عنوان گروهی تکفیری و رافضی می‌نگریستند (نک. عاشق پاشازاده، ۲۶۴-۲۶۹).

مدرسین و مسأله جانشینی بایزید دوم

در اواخر دوره بایزید دوم، رقابت جریان‌های مختلف برای روی کار آوردن فرد مورد نظر خود به عنوان جانشین بایزید دوم به شکل رقابت میان سه فرزند سلطان (احمد، قورقود و سلیم) نمودار گردید (نک. بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۱۰۷۷/۸). در حالی که جانشینی احمد، فرزند بزرگ بایزید و حکمران آماسیه، از سوی قاطبه ارکان دولت و به ویژه خود بایزید پشتیبانی می‌شد (نک. بدلیسی، همان، ۸/۱۱۲۹، ۱۱۳۱؛ Celalzade, 62)، به دلیل مخالفت ینی‌چری‌ها با مانع بزرگی روبرو بود. جریان اسلام مدرسی نیز به دلیل مصاحبت شاهزاده قورقود^۲ با علما و احتمالاً نفوذ زیاد بر روی این شاهزاده،^۳ منافع خود را در گروه جانشینی او می‌دانست (Shaw, 1/78-9). مدعی دیگر سلطنت‌شاهزاده سلیم، سنجاق‌بیک قسطنطنیه (طرابوزان)، از نظر نظامی و جنگاوری فرد مورد نظر ینی‌چری‌ها و بک‌های مرزی روم‌ایلی به شمار می‌رفت،^۴ اما خلق و مزاج تندش باعث شده بود تا بایزید دوم و ارکان دولت نظر مساعدی نسبت به وی نداشته باشند.^۵ از این رو، سلیم به پشتوانه ینی‌چری‌ها برای دست یافتن به هدف خود به زور متوسل

۱. ظاهراً ینی‌چری‌ها به دلیل اهمال و سستی وی در رویارویی با قیام شاه‌قولی، با این شاهزاده به شدت مخالفت می‌کردند (خواجه سعدالدین، ۱۸۹/۲، ۱۹۴؛ نشانچی‌زاده، ۴۴۳).

۲. قورقود در سال ۸۸۸/۱۴۸۳م به عنوان حکمران صاروخان (مغنیسا) انتخاب شد (Ibn Kemal, VIII/52). در سال ۹۰۷/۱۵۰۲م و تحت فشار برادرش احمد، حکمرانی ولایت مذکور از او گرفته شد و به جای آن امارت تکه و انطالیه بدو واگذار گردید (Gökbilgin, "Orfud", V/269).

۳. قورقود در مقایسه با برادران دیگر خود بیشتر علاقه‌مند به مصاحبت با علما و مدرسین بود (خواجه سعدالدین، ۱۹۴/۲، ۲۱۴؛ بدلیسی، همان، ۸/۱۱۲۹؛ قتالی‌زاده، ۱۰۹/۱؛ لطیفی، ۶۵-۶۶).

۴. بدلیسی، هشت بهشت، ۸/۱۱۳۴؛ سلیم در همین دوره امارت بر طرابوزان، به علت فعالیت‌های نظامی موفقیت‌آمیز در مناطق اطراف طرابوزان از جمله گرجستان مورد توجه ینی‌چری‌ها قرار گرفته بود (İnalçık, "Selâm I", IX/127).

۵. به گزارش مؤلف تاج‌التواریخ، تحت تأثیر همین طیف از ارکان دولت، از سوی بایزید دوم بارها نامه‌های عتاب‌آمیزی به سلیم فرستاده شده و نسبت به اعمال وی تذکر داده می‌شد (خواجه سعدالدین، ۱۴۰/۲).

شد و برای جلب نظر پدرش از طریق تحت فشار قرار دادن او با سپاهیان تحت فرمان خود راهی روم ایللی شد (۹۱۷ق/۱۵۱۱م) (خواجه سعدالدین، ۱۴۱/۲-۱۴۱، لطفی پاشا، ۲۰۱-۲۰۲). در پی این تحرک سلیم، ملا نورالدین حمزه بن یوسف قراصویی مشهور به صاری‌گزر نورالدین افندی (۹۲۸ق/۱۵۲۲م)، از مدرسان شهیر مدارس صحن ثمان^۱ برای مذاکره با سلیم به سوی او فرستاده شد. این مدرسی، به‌رغم همه کوشش‌ها نتوانست تغییری بر رویه‌شاهزاده عاصی برای دست یافتن به سلطنت ایجاد کند (خواجه سعدالدین، ۱۴۲/۲-۱۴۳؛ نشانجی‌زاده، ۴۴۰؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۰). با وجود این، نقش آفرینی مدرسی در چنین اموری از نظر بحث حاضر می‌تواند مبین دو نکته مهم باشد: یکی این‌که جایگاه مدرسیان در دولت بایزید دوم تا بدان حد ارتقا یافته بودند که برای رفع چنین بحران مهمی از وجود آنها بهره‌گرفته می‌شد. دوم این‌که به‌طور قطع، این مدرسی نزد سلیم مورد حمایت ینی‌چری‌ها نیز از جایگاه بالایی برخوردار بود که سلیم به‌رغم امتناع از پذیرفتن توصیه‌های صاری‌گزر، با تکریم و احترام با وی برخورد نمود (نک. سعدالدین، ۱۴۳/۲-۱۴۴، ۱۵۲).

پس از این مذاکره بی‌نتیجه، رویارویی نظامی بایزید دوم و سلیم با شکست شاهزاده عثمانی در جنگ‌چورلو^۲ و عقب‌نشستن او به کفه در جنوب شرقی شبه جزیره قریم همراه شد (۸ جمادی‌الاولی ۹۱۸ق/۳ آگوست ۱۵۱۱م) (بدلیسی، ۱۹۹۵، ۶۱-۶۲؛ Celalzade, 85-7؛ خواجه سعدالدین، ۱۵۵/۲-۱۶۲؛ لطفی پاشا، ۲۰۲-۲۰۳؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۱). با این حال، ینی‌چری‌های با تحرکات خود در پایتخت (استانبول) هر گونه اقدام برای به سلطنت رساندن احمد یا قورود را خنثی کردند (برای تفصیل در این باره نک. عبادی، ۱۴۲ به بعد). در نتیجه این تکاپوها، بایزید دوم تحت فشار ینی‌چری‌ها مجبور شد سلطنت را به سلیم واگذار کند (بدلیسی، همان، ۱۱۳۵/۸-۱۱۳۸؛ همو، سلیم شاهنامه، ۶۶-۶۹؛ İbn Kemal, 9/66؛ نشانجی‌زاده، ۴۶۳/۲؛ لطفی پاشا، ۲۰۲۰۳؛ Celalzade, 94-7؛ خواجه سعدالدین، ۲۰۱/۲-۲۰۳؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۱-۱۳۲؛ کاتب چلبی، ۱۱۴۶ق، ۱۱۴ و نیز نک. بدلیسی، نسخه ۸۷۶۲، ۱۱۳/۸-۱۱۳۸). با مرگ بایزید دوم که خیلی زود پس از خلع از سلطنت^۳ و در مسیر دیمتوقیه (در نزدیکی ادرنه) اتفاق افتاد (۱۰ ربیع‌الاول ۹۱۸ق/۲۶ مه ۱۵۱۲م)، تنها مانع سر راه اقتدار مطلق سلیم اول، زنده بودن برادرانش بود (بدلیسی، همان، ۱۱۳۹/۸-۱۱۴۱؛ همو، ۱۹۹۵م، ۷۶-۷۷؛ İbn

۱. صاری‌گزر از مدرسیان برجسته دوره بایزید دوم بود که در این زمان به مدرسی عالی‌ترین مدارس عثمانی در آن دوره یعنی صحن ثمان منصوب شده بود (نک. طاشکیری‌زاده، ۱۸۱؛ مجدلی، ۳۱۴؛ خواجه سعدالدین، ۵۵۷/۲؛ قره‌چلبی‌زاده، ۲۰۹).

۲. چورلو یا چورلی، قصبه‌ای است واقع در ۳۲ کیلومتری شمال شرق سنجاقتکفور طاغی در ولایت ادرنه (سامی، ۱۸۸۶۳).

۳. برای بحث درباره مرگ مشکوک بایزید دوم نک. هامر پورگشتال، ۷۸۱/۱-۷۸۲؛ Tekindağ, 11 et seq.؛ و نیز نک. Shaw, 1/79؛

Uzunçarşılı, 2/245

Kemal, 9/67؛ لطفی پاشا، ۲۰۳؛ نشانجی زاده، ۴۶۳/۲؛ Celalzade, 99-100؛ خواجه سعدالدین، ۲۰۷/۲-۲۰۸؛ اولیاء چلبی، ۱۴۵/۱-۱۴۶؛ کاتب چلبی، همان، ۱۱۴).

سلیم اول برای ممانعت از هر گونه تحرک ضد سلطنت خود از سوی افراد ذکور خاندان عثمانی، ابتدا پنج تن از برادرزادگانش را در شهر بروسه به قتل رساند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۸۱-۸۲؛ İbn Kemal, 9/73-4؛ نشانجی زاده، ۴۶۴؛ خواجه سعدالدین، ۲۲۹/۲-۲۳۰؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۳؛ منجم‌باشی، ۴۴۸/۳؛ صولاق زاده، ۳۵۲-۳۵۳) و وزیر اعظم قوجه مصطفی پاشا را به اتهام ارتباط با احمد اعدام کرد (۱۵۱۲/۱۵۱۲م) و به دنبال آن جلب نظر علماء و مدرسین را به سوی خود در دستور کار قرار داد (بدلیسی، همان، ۸۴؛ نشانجی، ۱۸۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۴/۲). او در مدت حضور در بروسه، که به علت وجود مدارس مهم در آن، یکی از سه کانون مهم مدرسی در قلمرو عثمانی به شمار می‌رفت، به دیدار علما و مدرسین شتافت و مبالغ قابل توجهی را به ایشان هبه نمود (خواجه سعدالدین، ۲۲۸/۲). بدین ترتیب، شرایط به گونه‌ای برای مدرسین پیش می‌رفت که به واسطه نیاز سلیم اول برای جلب نظر مساعد آنها نسبت به خود، بتوانند سلطان خودکامه‌ای چون او را به سوی اهداف مطلوب خود سوق دهند و از تند مزاجی و بی‌باکی او برای مقابله با صفویان و گرایش‌های شیعی در آناتولی بهره گیرند. به دنبال این تحولات، شاهزاده قورقود نیز به دستور سلطان دستگیر و کشته شد (۱۵۱۳/۱۵۱۳م) (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۸۲-۸۳؛ İbn Kemal, 9/75-7؛ لطفی پاشا، ۲۰۵؛ نشانجی زاده، ۴۶۵/۲؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۴-۲۳۰/۲؛ منجم‌باشی، ۴۴۸/۳؛ تواریخ آل عثمان، ۱۳۳؛ و نیز نک. Uluçay, 188-191). احمد نیز که از طریق قونیه رهسپار بروسه شده بود تا با همراهی احتمالی ارکان دولت سلطنت را از سلیم بازپس گیرد، پس از شکست در تقابل نظامی با سپاهیان سلیم در ینی‌شهر کشته شد (شوال ۹۱۹ق/ژانویه ۱۵۱۴م) (بدلیسی، همان، ۸۵؛ İbn Kemal, 9/78-81؛ لطفی پاشا، همان‌جا؛ نشانجی زاده، ۴۶۵-۴۶۶؛ خواجه سعدالدین، ۲۳۵/۲-۲۳۸).

فتاوی و جوب تقابل نظامی با شیعیان و صفویان

همانطور که پیش از این اشاره شد گرایش‌های شیعی در آناتولی به دنبال رسمیت مذهب تشیع در ایران اوج گرفته بود. بنابر گزارشی ترکمن‌های آناتولی حتی حاضر بودند «اهل و عیال و مال و منال» خویش را نیز در راه صفویان فدا کنند؛ آنها هر ساله با هدایای زیادی به قصد زیارت سوی ایران می‌رفتند و با حداقل از طریق خلفا نذور خود را بدان سوی می‌فرستادند (نک. خواجه سعدالدین، ۲۴۲/۲). این گزارش به خوبی عمق نفوذ صفویه در میان آناتولی و میان مردمان این منطقه را نشان می‌دهد. این شرایط نارضایتی شدید

علما و مدرسین (سنی عثمانی) را به دنبال داشت که بنابر تفاوت‌های عقیدتی، به شیعیان به عنوان افرادی بد دین و کج آیین می‌نگریستند.^۱ همین مهم زمینه همکاری دوجانبه سلیم اول و مدرسین قلمرو عثمانی را فراهم می‌کرد تا از این طریق، هم سلطنت سلیم مشروعیت پیدا کند و هم علما بتوانند با بهره‌گیری از بازوی سیاسی و نظامی عثمانی، مانع رواج باورهای شیعی در میان مردم آناتولی شوند. از این رو، سلیم موضعی مشابه با مدرسین و علمای متعصب در قبال تحركات هواخواهان صفویان در آناتولی در پیش گرفت (همو، ۲۲۵/۲، ۲۳۹). در شرایطی که امتناع ینی چری‌ها امکان جنگ با صفویان را منتفی می‌کرد

اول با استقبال جریان مدرسی همراه شد. ظاهرآ ینی چری‌ها تمایلی برای جنگ با شاه اسماعیل از خود نشان نمی‌دادند که این امر از رسوخ و نفوذ طریقت بکتاشی در میان آنها ناشی می‌شد.^۲ از این رو، همراهی و تشجیع مدرسین به عمده‌ترین پشتوانه سلیم برای یورش به ایران و جنگ با شاه اسماعیل تبدیل شد. مدرسین و علما که در کنار احساس خطر از فراگیر شدن عقاید شیعی در آناتولی و قلمرو عثمانی، به دلیل اخباراصله از رفتار شاه اسماعیل با علمای سنی (خواجه سعدالدین، همان‌جا) و نیز درخواست‌ریخی علمای سنی ایران^۳ انگیزه‌های خاص خود را برای دشمنی با دولت نوپای صفوی داشتند، صدور فتاوی تند و آتشین ضد شیعی-صفوی، عملاً جنگ با شاه صفوی را برای این سلطان عثمانی غیر قابل اجتناب کردند (İbn Kemal, 9/96؛ همو، ۲۴۰/۲). بنابر گزارش بدلیسی، «همگی علماء اسلام و جمله ارباب فتوی مسند نشینان محاکم قضا و احکام و اهل حکومت بقانون شریعت سید انام بوجوب دفع آن طایفه اوباش و جمهور طاغیان قزلباش بد معاش متفق اللفظ و المعنی و مطابق المفهوم و الفحوی فتوی دادند»^۱ (بدلیسی، همان‌جا) و اعلام کردند که «قلع و قمع این فرقه ملاحده فجار اقدم و اهم از محاربه کفار و غزا و جهاد فرنگ و تاتار است» (همو، ۱۹۹۵م، ۹۴). علاوه بر گزارش فوق، متفتوی‌های برجای مانده، علاوه بر به دست دادن نگاه ضد شیعی-صفوی مدرسین عثمانی، رویکرد و انگیزه‌های عقیدتی و مذهبی آنها را نیز به خوبی نشان می‌دهد. ملا نورالدین صاری‌گوز از مدرسین مشهور، که در متن برخی وقایع سیاسی

۱. به عنوان نمونه مؤلف تاج‌التواریخ، که خود یک مدرسی بود، از پیروان صفویه که در قیام شاه‌قولی در ۹۱۷/۱۵۱۱م مشارکت داشتند بدین شکل یاد کرده است: «اتراک این دیار [تکه ولایتی] وجود ناپاک و با لوث طبیعی ملوث گشته و در فطرت‌شان رذات و در خلقت‌شان دناءت به مثابه عرض ذاتی درآمده بود. در درون منافقانه این ناقصان انواع مفاسد مدغم بود و هر یک از آنها حیوانی لایفهم در شکل انسان بود» (خواجه سعدالدین، ۱۶۲/۲؛ و نیز نک. İbn Kemal, 9/85-6)

۲. وجود عناصر اعتقادی شیعی مانند علاقه وافر به حضرت علی(ع) در میان بکتاشیه و به تبع آن در میان ینی‌چری‌ها، از جمله عوامل مهمی بود که می‌توانست احساس دشمنی میان آنها با صفویه (قزلباش‌ها) را کاهش دهد (نک. Tansel, *Yavuz Sultan Selim*, 33).

۳. ادریس بدلیسی از درخواست‌های مکرر مبنی بر تظلم خواهی اهل سنت ایران از سلطان عثمانی اشاره کرده و متن منظوم نامه خواجه ملای اصفهانی (فضل‌الله بن روزبهان خنجی: د. ۹۲۷/۱۵۲۱م) به سلیم اول را که در این زمان به دربار ازبکان پناهنده شده بود، در سلیم شاهنامه خود ذکر کرده است (نک. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۹۶-۱۰۰؛ برای متن این نامه همچنین نک. لطفی پاشا، ۱۳-۱۶؛ فریدون‌بک، ۴۱۶/۱-۴۱۸).

مهمین دوره قرار داشت، از جمله کسانی بود که مستقلاً فتوایی را ضد شیعیان و صفویان صادر کرد.^۴ با توجه به موضع‌گیری سیاسی و عقیدتی وی در قبال جریان‌های مخالف جریان مدرسی، می‌توان به عمق تعصب وی در مذهب تسنن پی برد. او در سال ۱۵۱۴/ق/۹۲۰م در پی تلاش سلیم اول برای فراهم کردن زمینه برای جنگ با شاه اسماعیل، فتوای شدیدالحنی صادر کرد و در آن ضمن ملحد خواندن صفویان، جنگ با آنها را واجب شرعی دانست (برای متن کامل این فتوی نک. پیوست ۱). این فتوا علاوه بر این‌که صاری‌گزر ملا نورالدین را به عنوان یکی از پیشگامان مدرسی برخورد قهرآمیز با صفویه مطرح می‌سازد (نک. Imber, "arË or 'arËGörez", IX/60)، از این لحاظ اهمیت دارد که موضع و نگرش جریان مدرسی عثمانی را در قبال حرکت سیاسی و مذهبی شاه اسماعیل نشان می‌دهد. بر اساس این فتوا، شاه اسماعیل به دلایلی چون استخفاف شریعت و سنت، تحقیر و سوزاندن مصاحف و کتب شریعت، اهانت به علماء (سنی) و ویران کردن مساجد و سب ابوبکر و عمر ملحد شمرده شده و آشکارا قتل وی و طرفدارانش (قزلباش‌ها) واجب دانسته شده است.^۵ فتوای ضد شیعی-صفوی دیگر در این زمان به شکل فتوای جهاد (در قالب یک رساله) علیه شاه اسماعیل و هواداران وی از سوی شمس‌الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا معروف به ابن کمال و کمال‌پاشا زاده (۱۵۳۴/ق/۹۴۰م)، از مدرسان برجسته صحن ثمان صادر شد^۶ و موجب افزایش شهرت و اعتبار وی گردید.^۷ ابن کمال در فتوای خود که به رساله‌فی تکفیر الروافض موسوم شده است، «طائفه شیعه» را به دلیل سب سه خلیفه اول و انکار خلافت خلفای راشدین، مذهب باطلی به شمار می‌آورد و ضمن اشاره به شاه اسماعیل و هواداران او تأکید می‌کند که با توجه به اقوال متواتر منقول درباره آنها، «ما شکی در کفر و ارتداد آنها نداریم، دار آنها دار حرب است و نکاح مردان و زنانشان بالاتفاق باطل است...» و در صورت غلبه بر شهرهایشان، اموال، زنان و اولادشان بر مسلمانان حلال خواهد بود. او همچنین تأکید کرده است که بر جمیع مسلمانان قتال با آنها (یعنی صفویان و شیعیان)

۴. او در ۹۱۷/ق/۱۵۱۱م به عنوان قاضی استانبول منصوب شده بود و پس از به تخت نشستن سلیم، ابتدا قاضی‌عسگر آناتولی شد و سپس باز ارتقاء مقام یافته و به قاضی‌عسگری روم‌ایلی دست یافت (طاشکیری‌زاده، همان‌جا؛ مجدی، ۳۱۵؛ خواجه سعدالدین، ۵۵۸/۲؛ قره چلبی‌زاده، همان‌جا).

۵. به احتمال زیاد به دلیل صدور چنین فتوایی، طاشکیری‌زاده وی را «سیفا من سیوف الله» نامیده است (طاشکیری‌زاده، همان‌جا).

۶. ابن کمال به طور کلی یکی از مشهورترین مدرسین دوره عثمانی نیز به شمار می‌رود. برای اطلاعات تفصیلی درباره تحصیلات و مدرسی ابن کمال در مدارس مختلف نک. - Parmaksizoglu, "Kemal Paşazade", VI/561-3; Repp, *The Müfti of Istanbul*, 227. (30)

۷. در سایه چنین فتوایی بود که ابن کمال نزد سلطان عثمانی جایگاه والایی پیدا کرد تا جایی که پس از بازگشت سلیم از ایران، از سوی وی ابتدا به عنوان قاضی ادرنه (۱۵۱۶/۹۲۲) منصوب شد و اندکی پس از آن و در همان سال قاضی‌عسگری آناتولی را به او واگذار کرد (نک. Parmaksizoglu, op. cit., VI/563). حضور پیوسته و تأثیرگذار او در عرصه سیاسی و مذهبی عثمانی از این زمان به بعد موجب شد تا در دوره سلیمان قانونی و پس از درگذشت جمالی افندی به عنوان شیخ‌الاسلام منصوب گردد (۱۵۲۶/۹۳۲).

واجب و فرض به شمار می‌رود (ابن‌کمال، ۱۹۵-۱۹۶).

محمی‌الدین محمد بن عمر بن حمزه ملقب به ملا عرب (د ۹۳۸ق/۱۵۳۱م)^۸ مدرسی دیگری بود که با توجه تعصبی که در تسنن داشت،^۹ با تشیع و صفویه به شدت دشمنی می‌ورزید (ابن‌الحنبلی، ۲۳۳/۲) و از تحریض‌کنندگان مدرسی پیشگام برای لشکرکشی عثمانی‌ها به ایران بود. پیش از این‌که سلیم اول نسبت به جنگ چالدران اقدام نماید، او در حلب و از منابر این شهر بر ضد صفویان تبلیغ می‌کرد و به قدح و ذم آنها می‌پرداخت. زمانی که فرستادگان شاه اسماعیل نزد سلطان مملوک در این شهر بودند، او به شدت در مواعظ خود به شاه و شیعیان تاخت که در پی آن یکی از این فرستادگان به دست هواداران ملا عرب به قتل رسید (همو، ۲۳۳/۲-۲۳۴؛ الغزی، ۲۳۹/۳-۲۴۰). در پی این حادثه، به دلیل خشم قانصوه غوری از این رویداد، وی راهی دیار عثمانی شد و تا به تحریض سلیم اول برای حمله به شاه صفوی و قزلباش‌ها پیردازد و حتی برای تحقق این مهم رساله‌سداد فی فضل الجهاد را در فضیلت جنگ با شاه اسماعیل برای سلطان عثمانی نگاشت (طاشکپری‌زاده، مجدی، ۴۱۲-۴۱۳؛ کاتب چلبی، همان‌جا؛ بلیغ افندی، ۱۹۴). او در دشمنی با صفویان و تشیع تا بدانجا افراط ورزید که علاوه بر صدور فتوا، برای حصول هدف مذهبی خود، در رکاب سلطان عثمانی راهی ایران شد و در طول مسیر پیوسته سپاهیان را به جنگ تحریض می‌کرد. او حتی پیش از آغاز جنگ چالدران، به دستور سلطان عثمانی برای پیروزی در جمع سپاهیان دست به دعا برداشت (طاشکپری‌زاده، ۲۴۸-۲۴۹؛ مجدی، ۴۱۳؛ کاتب چلبی، همان‌جا). این مدرسی سنی متعصب حتی پس از شکست شاه اسماعیل و تصرف تبریز، در این شهر نیز به تبلیغات ضد شیعی خود ادامه داد (ابن‌الحنبلی، ۲۳۴/۲).

شیخ الاسلام علی جمالی‌افندی و مسأله فتوی بر ضد صفویان

علاوه بر مدرسین فوق، موضع‌علاء‌الدین علی بن احمد بن محمد بن محمد جمالی، معروف به علی جمالی‌افندی یا زنبیلی علی‌افندی (د ۹۳۲ق/۱۵۲۶م)، شیخ‌الاسلام عثمانی در این زمان در قبال مسأله

۸. با توجه به اینکه مولا علاء‌الدین علی‌العربی (د ۹۰۱ق/۱۴۹۵م) شیخ‌الاسلام دوره بایزید دوم نیز ملا عرب مشهور بوده، برای تمییز ملا محمی‌الدین از شیخ‌الاسلام مذکور از وی به عنوان ملا عرب واعظ نیز یاد می‌شود (ابن‌الحنبلی، ۲۳۳/۲؛ کاتب چلبی، همان، ۲۱۲/۳؛ بلیغ افندی، ۱۹۳؛ Özcan, "Molla Arap", 30/240).

۹. ملا عرب پس از کسب تحصیلات اولیه در انطاکیه، تحصیلات مدرسی خود را در مناطق مختلف شام، ایران (تبریز) و مصر تکمیل نمود. او در دوره بایزید دوم به قلمرو عثمانی مهاجرت کرد و در ۹۰۳ق/۱۴۹۷م در بروسه ساکن شد و به وعظ مردم مشغول گردید (نک. طاشکپری‌زاده، ۲۴۷-۲۴۸؛ مجدی، ۴۱۱-۴۱۲). ملا عرب بعد از مدتی به استانبول رفته و با توجه به تبحری که در وعظ داشت، خیلی زود مورد توجه بایزید دوم قرار گرفت تا جایی که سلطان در مجالس وعظ وی حاضر می‌شد (طاشکپری‌زاده، ۲۴۸؛ مجدی، ۴۱۲؛ کاتب چلبی، همان، ۲۱۲/۳).

تشیع و صفویه از نظر بحث حاضر حائز اهمیت است.^{۱۰} در این دوره، علی جمالی افندی به عنوان شیخ الاسلام در رأس تشکیلات علمی و دینی عثمانی قرار داشت و نفوذ و مداخلات قابل توجه وی در امور مهم دولتی در این دوره موجب شد تا منصب شیخ الاسلامی به صورت عنصری تأثیرگذار در دولت عثمانی درآید (İnalçık, "DjamsiĒ", II/420). با این حال، در منابع به صراحت از نقش علی جمالی، در تشجیع سلیم به حمله به ایران و شاه صفوی سخنی به میان آورده نمی‌شود. همین امر نیز موجب شده است برخی پژوهشگران معاصر، حضور علی جمالی را در بحث صدور فتوا بر ضد صفویه و کشتار قزلباش‌ها مورد تردید قرار دهند (Tansel, op. cit., 34). با وجود این، جلال‌زاده مصطفی چلبی (۹۷۵ق/۱۵۶۷م)، از جمله معاصران این رویدادها در گزارش خود درباره تمهیدات سلیم اول برای جنگ با شاه اسماعیل به ذکر نکاتی پرداخته است که نشان می‌دهد علی جمالی نیز موافقت خود را برای جنگ با شاه اسماعیل اعلام کرده بود. بنا بر گزارش این مورخ، زمانی که سلطان عثمانی لزوم جنگ با شاه اسماعیل را مطرح نمود، «بعضی ارباب صواب» به ذکر این مطلب پرداختند که «لازم است در این خصوص از اعلم علماء سؤال شود و از مفتی دین مبین درخواست فتوا شود». بر این اساس، «از عالمی که مفتی مسلمین در آن زمان بود، استفتاء کردند». مفتی مذکور نیز در جواب خود ضمن موجه دانستن نظر سلطان شرع (سلیم اول)، جنگ با آن طائفه (صفویه) را مشروع دانست (Celalzade, 129). اگرچه برخی پژوهشگران بر این عقیده‌اند که به علت عدم تصریح جلال‌زاده به نام مفتی مذکور، در دلالت این گزارش به علی جمالی باید احتیاط نمود (نک. Repp, 220 (no. 73)). اما شواهد موجود در آن، نشان می‌دهد که فرد مورد استفتاء در این گزارش نباید کسی جز شیخ الاسلام علی جمالی بوده باشد، به ویژه این‌که در آن مقطع استفاده از لقب مفتی برای شیخ الاسلام رواج بیشتری داشت.^{۱۱} علاوه بر این، نمی‌توان پذیرفت که شیخ الاسلام به عنوان نماینده اصلی شریعت و به عنوان عالی‌ترین چهره مذهبی عثمانی (Āli, 1/525)؛ و نیز نک. Lybyer, 209; Rycaut, 106) در قبال چنین مطلب مهمی، که مستقیمه با امور مذهبی و کیان مذهب تسنن در قلمرو عثمانی ارتباط داشت، موضعی اتخاذ نکرده باشد.

۱۰. علی جمالی پس از یک دوره تدریس در مدارس مختلف عثمانی (برای تفصیل در این باره نک. Repp, 202-4)، در سال ۱۴۹۵/۹۹۰۰م، از سوی بایزید دوم به عنوان مدرس یکی از مدارس صحن ثمان انتخاب شد (İnalçık, "DjamsiĒ", II/420). پس از درگذشت شیخ الاسلام افضل‌زاده (۱۵۰۲/۹۰۸) منصب شیخ الاسلامی از سوی این سلطان عثمانی بدو تسلیم گردید (طاشکپری‌زاده، ۱۷۴؛ مجدی، ۳۰۴). علی جمالی نه تنها تا پایان دوره بایزید دوم در منصب شیخ الاسلامی باقی ماند، بلکه در دوره سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ق/۱۵۱۲-۱۵۲۰م) و شش سال اول عهد سلیمان اول (۹۲۶-۹۷۴ق/۱۵۲۰-۱۵۶۶م) مقام و جایگاه خود را حفظ کرد.

۱۱. به عنوان نمونه طاشکپری‌زاده انتصاب علی جمالی به منصب شیخ الاسلامی را به صورت «اعطاء منصب الفتوی» گزارش کرده (همان، ۱۷۴) و مجدی نیز در ترجمه به صورت «پادشاه حضرتلری منصب فتوایی بن مکه مشرفه‌ده اولان جمالی مولانا علاءالدینه ویردم» (مجدی، ۳۰۴) آورده است.

به طور کلی می‌توان گفت بر خلاف برخی نظرها که اجماع بین علما اهل سنت را برای صدور فتوا در قتل عام طرفداران صفویه و جنگ با شاه اسماعیل مورد تردید قرار داده‌اند (Tansel, op. cit., 34). علاوه بر این که نورالدین حمزه در فتوای خود به چنین اجماعی اشاره کرده است، ابن کمال نیز در تواریخ آل عثمان خود، به صراحت از اجماع علما و مدرسین برای صدور چنین فتوایی خبر می‌دهد. به گزارش این مدرسی و مورخ معاصر این وقایع، «آنها [علما صاحب فتوا] نیز بر رأی صواب اجماع کرده و این جواب مستطاب را تحریر کردند که هر کس بر این ضال مفضل [شاه اسماعیل] منتسب شود و افعال رخصت داده شده از سوی او را مرتکب شود، مباح الدم است. لازم است جمعی تفریق و اشیاءش تمیز شود، محاربه با آنها اهم و اقدم از جنگ با سائر کفار حربی است. اعوان و انصارش ساعی فساد هستند. در هر دیار و بلاد که باشند بدانها امان نداده و هلاک کردنشان ضرورت دارد. به آیه و حدیث عمل کردن و و وجه ارض را لوٹ و روٹ الحاد آن خبیثان پاک کردن ضرورت دارد» (ابن کمال، ۲/۲۴۸). علاوه بر این توجه به موضع‌گیری جریان مدرسی عثمانی در قبال شیعیان که آنها را مترادف زندیق می‌دانستند، نشان می‌دهد که بر خلاف این نظر، چنین اجماعی چندان جای شگفتی ندارد. ابن کمال در فیما تعلق بلفظ الزندیق، ضمن بررسی اقوال و وجوه مختلف فقهی بر خورد با زنداقه، در آن به ذکر این نظر غزالی پرداخته است که «قتل چنین کسی [زندیق] از قتل صد کافر افضل است» (ابن کمال، ۲/۲۴۸). توجه به رایج شدن چنین تفکری در بین علمای برجسته عثمانی در این عهد نشان می‌دهد که چنین اجماعی چندان دور از ذهن نمی‌تواند باشد. نکته مهم دیگر این که علما و مدرسین عثمانی برای توجیه هر چه بیشتر فتوای خود مبنی بر وجوب جنگ با صفویان، به مقایسه رویدادهای زمان خود با حوادث صدر اسلام پرداخته و طی آن شاه اسماعیلی را به مسیلمه کذاب و صفویان و طرفداران آنها را به خوارج نهران تشبیه می‌کردند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۹۴-۹۵؛ خواجه سعدالدین، ۲/۲۴۳). بر اساس همین نگرش اهل سنت به شاه اسماعیل است که مورخ معاصر عرب نیز از وی تحت عنوان «خارجی» یاد می‌کنند (به عنوان نمونه نک. ابن طولون، مفاکهة الخلان فی حوادث الزمان، ۳۹۸). به پشتوانه این فتاوی و مواضع مدرسین، شرایط و زمینه لازم برای جنگ با شاه اسماعیل فراهم گردید (نک. Allouche, 112-3, 116) و حتی به دستور سلطان عثمانی (و البته با استناد بر فتوای مدرسین) کشتار هولناکی از هواداران صفویان در آناتولی صورت گرفت که طی آن بنا بر گزارش‌های موجود حدود چهل هزار نفر قتل عام شدند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۰۰؛ خواجه سعدالدین، ۲/۲۴۵-۲۴۶؛ ۱/۱۰۷۶-۷).^{۱۲}

۱۲. با وجود گزارش منابع مبنی بر این قتل عام گسترده، برخی پژوهشگران درصدد انکار و یا تعدیل آن برآمده‌اند (نک. Gündüz, Son

مواضع مدرسین در نامه‌های سلطان عثمانی به شاه صفوی پیش از جنگ چالدران

بررسی نامه‌های فرستاده شده از سوی سلیم اول به شاه اسماعیل پیش از جنگ چالدران، که از آنها می‌توان به عنوان بیانیه سیاسی-مذهبی عثمانی‌ها در قبال دولت شیعی نوپای صفوی یاد کرد، وجوه قابل توجهی از تأثیر مدرسین در برافروخته شدن جنگ عثمانی-صفوی و یورش سلیم اولیه ایران را نشان می‌دهد. این بررسی از این لحاظ اهمیت دارد که باید مدرسین را نگارندگان (کاتبان) اصلی این نامه‌ها به شمار آورد، بدین معنی که مواضع مدرسین آنها کاملاً در این نامه‌ها و البته از زبان سلطان عثمانی انعکاس داده شده است. از مجموع چهار نامه‌ای که از سوی سلیم اول به شاه اسماعیل فرستاده شد، سه نامه را نشانجی تاجی‌زاده جعفر چلبی (۱۵۱۵/۹۲۱۵م)^۱ و نامه دوم را فردی به نام مولانا مرشد نوشته‌اند (Uzunçarş I , 2/251 (no. 1)).^۲ در نامه نخست که به قلم تاجی‌زاده جعفر چلبی، از مدرسین حاضر در دولت عثمانی در ۲۰ صفر ۹۲۰/۲۶ آوریل ۱۵۱۴م نگاشته شده است (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۰۸؛ فریدون‌بک، ۳۷۹/۱)، سلیم دقیقاً به مثابه یک واعظ سنی ظاهر می‌شود. در ادامه پس از ذکر آیاتی از قرآن کریم،^۳ شاه اسماعیل تحت عنوان «ضحاک روزگار» و «امیر اسماعیل» مورد خطاب قرار می‌گیرد و ضمن انذار به شاه درباره اعمالی چون «احراق مراقد و مقابر و اهانت علما» و «سب شیخین کریمین» تأکید می‌شود که «ائمه دین و علمای مهتدین رضوان الله علیهم اجمعین کفر و ارتداد ترا با اتباع و اشیاعت که موجب قتلست و سبی علی رؤس الاشهاد متفق الکلام و الافلام باسرهام فتوی دادند» (بدلیسی، همان، ۱۱۰؛ لطفی پاشا، ۲۰۸-۲۱۱؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۶/۲-۲۴۷؛ *Āli*, 1/1081؛ فریدون‌بک، ۳۷۹/۱-۳۸۰). اجماع علمای اهل سنت قلمرو عثمانی در این فتوا، که در نامه نیز بدان اشاره شده، نشان می‌دهد که مدرسین از فرصت پیش آمده بهره گرفتند و همانطور که پیشتر گفته شد با صدور این فتوا، ضمن تسریع برخورد نظامی دو طرف، آن را غیر قابل اجتناب کردند. نکته مهم آنکه سلیم در همین نامه علت تصمیم خود را برای جنگ با شاه اسماعیل همین فتوا و «اطاعت امر الهی» دانسته است (بدلیسی، همان‌جا، لطفی پاشا، ۲۱۱؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۷/۲؛ فریدون‌بک، ۳۸۰/۱). در ادامه نامه نیز علاوه بر

1. Tekindağ, op. cit., 56. قس. *kızılbaşŞah İsmail, 120-1; Kılıç, Kanuni devri Osmanlı-İran münasebetleri*, 68.

۱. تاجی‌زاده جعفر چلبی، که تحصیلات مدرسین خود را نزد مدرسین برجسته‌ای از جمله مولا خواجه‌زاده (۹۳۳ق/۱۴۸۸م) سپری کرده بود، در زمان جنگ چالدران منصب قاضی‌عسگری را بر عهده داشت (خواجه سعدالدین، ۲۷۳/۲-۲۷۴).

۲. دو نامه اول به زبان فارسی و دو نامه بعدی نیز به زبان ترکی نوشته شده‌اند (بک. فریدون‌بک، ۳۷۹/۲، ۳۸۱-۳۸۲).

۳. نامه مذکور بدین شکل آغاز شده است: «قال الله الملك العلام ان الدين عند الله الاسلام [آل عمران/۱۹] * ومن يتبع غير الاسلام ديناً فليس يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين [آل عمران/۸۵] * فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف و امره الى الله و من عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون [بقره/۲۷۵]» (بدلیسی، همان، ۱۰۸-۱۰۹؛ خواجه سعدالدین، ۲۴۶/۲؛ *Āli*, 12/1077-8؛ فریدون‌بک، ۳۷۹/۱).

تهدید لفظی شاه اسماعیل، یک بار دیگر به موعظه یا به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر پرداخته شده و شاه به توبه و استغفار دعوت شده است (خواجه سعدالدین، همانجا؛ لطفی پاشا، ۲۱۱-۲۱۲؛ فریدون‌بک، ۱/۳۸۰-۳۸۱). توجه به محتوای این نامه از این لحاظ اهمیت دارد که نشان می‌دهد سلطان عثمانی تلاش می‌کند در واقع با ارائه وجهه‌ای دین‌ستیزانه از شاه صفوی و نیز مقایسه دین‌پروری خود با وی (که بنا بر متن از خود به عنوان «قاتل الکفرة و المشرکین قانع اعداء الدین» یاد می‌کند)، علاوه بر مشروع جلوه دادن اقدامات خصمانه نظامی خود، برای سلطنتش نیز کسب مشروعیت کند.^۱ در نامه دوم که به مانند نامه پیشین منعکس‌کننده خواست و دیدگاه مدرسین در قبال تحولات مذهبی و سیاسی ایران و نیز آناتولی است، تقریباً همان مطالب نامه اول تکرار و یک بار دیگر به فتوای «علمای اعلام ملت و اجماع اهل سنت و جماعت» تأکید و به شاه توصیه شده است که در صورتی که توبه کرده و به مذهب تسنن بازگردد و از سلطان عثمانی اطاعت نماید، امکان بخشش وی وجود خواهد داشت (همو، ۱/۳۸۲-۳۸۳).

به رغم تمامی تهدیداتی که از سوی سلیم اول در این دو نامه صورت گرفته بود، شاه اسماعیل در قبال این رفتار سلطان عثمانی سیاست عدم پاسخ را در پیش گرفت. بنابراین، برای بار سوم نیز نامه‌ای از سوی سلطان عثمانی خطاب به شاه صفوی نوشته شد. در این نامه بار دیگر تأکید گردید که با توجه به صدور فتوا در وجوب محاربه با شاه اسماعیل، وی با هدف «احیاء مراسم دین محمدی و اقامت ناموس شرایع احمدی» با سپاهیان خویش راهی قلمرو صفویان شده است (خواجه سعدالدین، ۲/۲۵۶-۲۵۷؛ لطفی پاشا، ۲۱۳-۲۱۴؛ فریدون‌بک، ۱/۳۸۳-۳۸۴). نکته قابل توجه در پاسخ شاه اسماعیل به این نامه‌ها که بعد از نامه سوم سلطان عثمانی فرستاده شد، این است که وی به احترام کثرت طرفداران صفوی در قلمرو عثمانی تاکنون به نامه‌های خصومت‌آمیز سلطان پاسخ نداده است. در پایان نامه نیز در پاسخ تهدیدات سلطان عثمانی به این مصرع اشاره شده است که «هر که با آل علی در افتاد برافتاد» (فریدون‌بک، ۱/۳۸۴-۳۸۵؛ و نیز نک. بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۳۵). سلیم اول در پاسخ به این نامه ضمن تهدید دگرباره، ادعاهای پیشین را تکرار کرد که نکته مهم آن از نظر بحث حاضر اشاره مجدد به فتوای مدرسین است (همو، همان، ۱۲۴-۱۲۵؛ لطفی پاشا، ۲۱۶-۲۱۸؛ خواجه سعدالدین، ۲/۲۵۳-۲۵۴؛ فریدون‌بک، ۱/۳۸۵-۳۸۶).

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد نینی چری‌ها از نظر عقیدتی بیشتر پیرو طریقت بکتاشی بودند. بر این اساس، به‌رغم اینکه از نظر سیاسی پشتیبان سلطان سلیم اول به شمار می‌رفتند، اما نوعی نزدیکی میان

۱. در نامه‌ای نیز که متعاقب نامه فوق از سوی سلیم اول برای فرخشادبک اوغلی محمدبک، از بازماندگان آق‌قویونلوها فرستاده شد، ضمن دعوت از وی برای اتحاد با سلطان عثمانی، هدف خود را از لشکرکشی علیه شاه اسماعیل «اصلاح حال ممالک اسلام خصوصاً بلاد ایران زمین و استفتاح آن اقطار از دست تطاول ملحدان بی‌دین و قلع و قمع سرخیل گمراه آن زنداقه کافر نژاد» اعلام می‌کند (فریدون‌بک، ۱/۳۸۱).

خود با طریقت صفویه احساس می‌کردند (نک. Amoertti, 6/632-3). توجه به این مسئله نشان می‌دهد که یکی از مشکلات پیش روی عثمانی برای جنگ با شاه اسماعیل معجاب کردن همین ینی‌چری‌ها بود. از این نقطه نظر، همدلی میان مدرسین و سلیم اول و استناد پی در پی وی به فتوای علما مبنی بر لزوم محاربه با صفویان کاملاً قابل درک خواهد بود؛ بدین معنی که مدرسین با صدور چنین فتاوایی درصدد بودند تا ضمن تشجیع سلیم به جنگ، از احتراز ینی‌چری‌ها از آن ممانعت به عمل آوردند. این سیاست در عمل نیز تأثیرگذار بود. زمانی که پس از ارسال نامه چهارم وقوع جنگ قطعیت پیدا کرد، ینی‌چری‌ها که از همان اول با اقدام علیه شاه موافق نبودند، با گوشزد کردن سختی‌های راه تا تبریز و خطرات احتمالی پیش رو، درصد منصرف کردن سلطان از تصمیم خود برآمدند و همدم پاشا بکلربک قره‌مان، که از ینی‌چری‌های مقرب سلطان به شمار می‌رفت، درخواست آنها را با وی در میان نهاد (بدلیسی، همان، ۱۲۱؛ خواجه سعدالدین، همان، ۲۵۴/۲-۲۵۵). سلیم که از علنی شدن مخالفت همه سپاهیان وحشت داشت، برای زهر چشم گرفتن از مخالفان، پاشای مذکور را به قتل رساند (بدلیسی، همان، ۱۲۱، ۱۲۵؛ خواجه سعدالدین، همان، ۲۵۴/۲-۲۵۵).^۱ همین مخالفت‌ها نشان می‌دهد که فتوای مدرسین تا چه حد در اجتناب ناپذیر شدن جنگ با شاه اسماعیل شیعی مذهب تعیین کننده بود.

با وقوع جنگ چالدران در ۱۲ رجب ۹۲۰ ق/ ۴ سپتامبر ۱۵۱۴ م، توپ‌های آتشین عثمانی عملاً در خدمت جریان مدرسی قرار گرفتند و به‌رغم همه رشادت قزلباش‌ها، در نهایت سپاه شاه اسماعیل را درهم شکستند.^۲ در فتح‌نامه‌های پرشماری که در پی این پیروزی نگاشته شده است،^۳ «احیاء مراسم دین و ابقاء نوامیس شرع مبین» بنابر فتوای صریح مدرسین در این باره مورد تأکید قرار گرفته است (فریدون‌بک، ۳۸۶/۱، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵). در واقع، خواننده شدن خطبه به نام خلفا پس از جنگ چالدران در تبریز (Ibn Kemal, 9/118-20؛ خواجه سعدالدین، ۲۸۰/۲-۲۸۱؛ اسپناقچی پاشازاده، ۱۱۶) و در هم شکسته شدن جایگاه فرا انسانی شاه اسماعیل نزد هواداران وی (Savory, "The Principal Offices of the Şafawid State during the Reign of Ismā'īl I (907-30/1501-24)", 91-3) می‌توانست گرایش به تشیع را در آناتولی تعدیل سازد، علاوه بر سلیم اول، برای مدارس و مدرسین عثمانی

۱. برای دیگر مخالف‌های ینی‌چری‌ها با جنگ چالدران نک. خواجه سعدالدین، ۲۵۷/۲-۲۶۰.

۲. برای تفصیل درباره جنگ چالدران نک. بدلیسی، سلیم شاهنامه، ۱۴۰-۱۶۱؛ Ibn Kemal, 9/104-14؛ لطفی پاشا، ۲۱۹-۲۳۳؛ نشانچی‌زاده، ۴۶۷/۲-۴۷۰؛ Celalzade, 145-52؛ خواجه سعدالدین، ۲۶۶/۲-۲۷۲؛ فریدون‌بک، ۴۰۲/۱-۴۰۴؛ صولاق‌زاده، ۳۶۵-۳۷۰؛ منجم‌باشی، ۴۵۲/۳-۴۵۴؛ و نیز نک. اسپناقچی پاشازاده، ۱۰۲-۱۱۳؛ فلسفی، ۹۲-۱۰۶؛ Savory, Iran under the Safavids, 41-44.

۳. برای متن این فتح‌نامه‌ها نک. فریدون‌بک، ۳۸۶/۱-۳۹۶.

یک پیروزی بزرگ به شمار می‌رفت که توانسته بودند از نیروی نظامی عثمانی برای محقق ساختن اهداف مذهبی خود یعنی حمایت و محافظت از مذهب تسنن استفاده نمایند.^۱

وقایع پس از جنگ چالدران در سپاه عثمانی را نیز می‌توان به عنوان شاهد دیگری برای نقش مدرسیان متعصب عثمانی در یورش به ایران مورد توجه قرار داد. پس از ورود سلیم به تبریز، بنی‌چری‌ها بار دیگر نارضایتی خود را از جنگ با شاه اسماعیل به سلیم اعلام داشتند (بدلیسی، ۱۹۹۵م، ۱۷۴) بدلیسی که به عنوان یک سنی ایرانی حاضر در دولت عثمانی و شاهد این رویدادها، طرفدار استمرار حضور عثمانی‌ها در ایران بود، این رفتار بنی‌چری‌ها را ناشی از راحت طلبی و تن‌آسایی و نیز «ارتکاب بدعت» دانسته است. آنچه در اعتراض بنی‌چری‌ها اهمیت دارد اشاره آنها به نقش علما و مدرسیان در وقوع این جنگ است. در پی این اعتراض بود که علما بنا بر درخواست سلطان عثمانی، بار دیگر با صدور فتوای دیگری بر مواضع قبلی خود در مرتد اعلام کردن شاه اسماعیل و شیعیان پیرو او تأکید کردند تا شاید از این طریق از استمرار نارضایتی و عصیان بنی‌چری‌ها ممانعت به عمل آید (همو، ۱۱۸-۱۱۹). با وجود این و به رغم اینکه سلیم اول قصد داشت زمستان را در آذربایجان سپری کند، بنی‌چری‌ها بر موضع خود مبنی بر بازگشت اصرار ورزیدند و سلطان عثمانی را تحت فشار قرار دادند (Ibn Kemal, 9/122؛ لطفی پاشا، ۲۳۸؛ نشانی‌زاده، ۴۷۱/؛ صولاق‌زاده، ۳۷۱). و به تعبیر بدلیسی، «سخنان گستاخانه را بطریقه استعطاف و استرحام بمسامع جلال رسانیدند» (بدلیسی، همان، ۱۷۳-۱۷۵) که در نتیجه آن سلطان عثمانی بر خلاف میل خود و نظر مدرسیان مجبور به ترک ایران شد.

نتیجه‌گیری

مدرسیان عثمانی بنابر ماهیت اندیشه مذهبی و الزامات تاریخی، اغلب درصدد بودند با نزدیکی به حاکمان عثمانی و تأثیرگذاری بر آنها، از قدرت دولت برای مقاصد عقیدتی خود در حفظ، اشاعه و حفاظت از کیان تسنن در آناتولی و قلمرو عثمانی استفاده کنند. در دوره سلطنت بایزید دوم، به واسطه ظهور دولت صفوی و اوج گرفتن گرایش‌های شیعی در آناتولی، مدرسیان را به واکنش واداشت. در این دوره (عهد بایزید دوم) مدرسیان با صدور فتوای ارتداد هواداران صفویه، خواستار اتخاذ موضع قهرآمیز از سوی دولت عثمانی شدند. در پی این اقدام مدرسیان، بایزید دوم از سیاست خویش‌داری و تسامح در قبال این بخش از

۱. توجه به این مطلب که پس از انتشار شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران، حتی در قاهره جشن برپا گردید، نشان می‌دهد که این رویداد برای اهل تسنن تا چه حد اهمیت داشت (نک. ابن‌یاس، ۳۹۳/۴).

جریان صوفیانه تا حدودی دست برداشت و محدودیت‌هایی را برای ارتباط قزلباش‌های آناتولی با شاه اسماعیل به وجود آورد. با وجود این، در دوره سلیم اول نیز جریان مدرسی با صدور فتاوی الحادی و جهادی، در اتخاذ رویکرد خصمانه و قهرآمیز دولت عثمانی در قبال صفویه و هواداران آن، نقش تعیین کننده‌ای داشتند تا جایی که می‌توان این اقدام جریان مدرسی را از عوامل اصلی قتل عام قزلباش‌ها در آناتولی از سوی سلیم اول و دشمنی عثمانی با صفویه به شمار آورد. توجه به متن فتاوی صادر شده از سوی صاری‌گزر نورالدین حمزه (۹۲۷ق/۱۵۲۱م) و ملا شمس‌الدین احمد ابن کمال (۹۴۰ق/۱۵۳۴م)، در کنار جهت‌گیری کلی جریان مدرسی در قبال صفویه و شیعیان نشان می‌دهد که مدرسین خود تا چه حد به برخورد قهرآمیز با شاه اسماعیل و هواداران وی رغبت نشان می‌دادند. از این رو، این فتاوی را می‌توان به عنوان سندی مهم از رویکرد جریان مدرسی در قبال مسأله تشیع به شمار آورد که به پشتوانه آن لزوم جنگ با شاه اسماعیل به شکل یک وظیفه دینی قلمداد شد. بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که مدرسین در این دوره، با تحکیم جایگاه و افزایش قابل توجه نفوذ خود در ساختار قدرت عثمانی، به برخورد خشونت آمیز و حذفی در قبال گرایش‌های شیعی در آناتولی روی آورد و سعی می‌کرد دولت عثمانی را نیز در این امر با خود همراه سازد. بر این اساس، در شرایطی که بنی‌چری‌ها به عنوان بازوی جنگی و نظامی عثمانی، از جنگ با شاه اسماعیل امتناع می‌کردند، مدرسین با صدور فتاوی آتشین بر اساس باورهای مدرسی و فقاهتی تسنن، شرایط را به گونه‌ای رقم زدند که جنگ با شاه اسماعیل، که از نظر آنها فردی مرتد و گمراه بود، غیرقابل امتناع گردید. بنا بر دلایل و مستندات که ارائه گردید می‌توان گفت که مدرسین در دوره بایزید دوم و سلیم اول با افزایش سطح نفوذ و نقش آفرینی خود، زمینه را برای استفاده از قهوه قهریه دولت برای اهداف مذهبی خود آماده ساختند که طی آن دولت عثمانی چهل هزار نفر از رعایای خود را که از نظر جریان مدرسی افرادی زندق و ملحد بودند، بنا بر فتاوی مدرسین قتل عام کرد و به نام دفاع از کیان اسلام و تسنن با شاه صفوی به جنگ پرداخت و به ایران یورش آورد. بر این اساس، در بررسی روند تاریخی حضور تشیع در آناتولی و قلمرو عثمانی، روند مواجهه دولت عثمانی با این مسأله و همچنین درگیری نظامی صفویان و عثمانی‌ها، به ویژه تهاجم سلیم اول به ایران و وقوع جنگ چالدران باید تأثیر جریان مدرسی و طبقه علمیه عثمانی را به عنوان یکی از متغیرهای مهم، در کنار عوامل و دلایل دیگر مورد توجه قرار داد.

کتابشناسی

- ابن الحنبلی، رضی‌الدین محمد بن ابراهیم بن یوسف الحلبی، دو الحبب فی تاریخ اعیان حلب، حقه محمود حمد الفاخوری و یحیی زکریا عبارة، منشورات وزارة الثقافة، دمشق، ۱۹۷۲م.
- ابن طولون الصالحی دمشقی، شمس‌الدین محمد بن علی، مفاکهة الخلالن فی حوادث الزمان، وضع حواشیه خلیل المنصور، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.
- ابن عماد حنبلی، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنؤوط، دار ابن کثیر، دمشق و بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
- ابن کمال (کمال پاشازاده)، احمد بن شمس‌الدین، خمس رسائل فی الفرق و المذاهب، تحقیق سید باغچوان، دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة، القاهرة-الإسکندریه، ۲۰۰۵م.
- اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، تصحیح رسول جعفریان، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹ش.
- اوروج‌بک بن عادل القوزاق کاتب الادرنوی، تواریخ آل عثمان، فرانتس بابینگره اشبو طبعک تصحیحته و تطبیقته باقمشدر، شرق کتبخانه‌سی، هانوفر، ۱۳۴۳ق/۱۹۲۵م.
- اولیاء چلبی، محمد ظلی ابن درویش، سیاحتنامه، طابعی احمد جودت، اقدام مطبعه‌سی، ۱۳۱۴-۱۳۱۸ق.
- بدلیسی، ادیس بن حسام‌الدین، هشت بهشت، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۷۶۲، به کتابت محمد معصوم زوزی در سنه ۱۰۸۴.
- ، سلیم شاهنامه، به اهتمام حجایی قیرلانقیج (رساله دکتری)، دانشگاه آنکارا، آنکارا، انستیتیوی علوم اجتماعی، ۱۹۹۵.
- ، قانون شاهنشاهی، تصحیح عبدالله مسعودی آرنای، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۷ش.
- بلغ افندی بروسه‌وی، السید اسماعیل، کلدسته ریاض عرفان و وفیات دانشوران (تاریخ بروسه)، خداوندکار ولایتی مطبعه‌سی، بروسه، ۱۳۰۲ق.
- بهشتی، سنان چلبی، تواریخ آل عثمان، چاپ نسخه برگردان تحت عنوان: *Die chronik des Ahmed SinanCelebigennantBihisti : einequellezur geschichte des Osmanischenreichesunter Sultan Bayezid II*, von Brigitte Moser, Mü nchen, Dr. Dr. Rudolf Trofenik, 1980.
- تاجی‌زاده سعدی چلبی، منشآت، باهتمام نجاتی لوغال و عدنان ارزی، مطبعه استانبول، استانبول، ۱۹۵۶م.
- تواریخ آل عثمان [مجهول المؤلف]: *Die altosmanischenanonymen, in text und übersetzung*. herausgegeben von Friedrich Giese, Breslau, ImSelbstverlage Breslau XVI, 1922.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، مرکز پژوهشی میراث مکتوب،

تهران، ۱۳۸۲ ش.

خواجه سعدالدین افندی، تاج التواریخ، استانبول، مطبعه عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.

روحی، تواریخ آل عثمان (تاریخ روحی): "Ruhi Tarihi Oxford Ntjshast", Belgeler, c. XIV, sa. 18. (1992).

سامی، شمس الدین، قاموس الاعلام: تاریخ و جغرافیا لغاتی و تعبیر اصلحه کافه اسماء خاصه بی جامعدر، مهران مطبعه سی، استانبول، ۱۳۰۶ ق.

سومر، فاروق، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی، نشر گستره، تهران، ۱۳۷۱ ش.

صولاق زاده، محمد همدی چلبی، تاریخ صولاق زاده، محمودبیک مطبعه سی، استانبول، ۱۲۹۷ ق.

طاشکیری زاده، احمد بن مصطفی، الشقائق النعمانية فی العلماء الدولة العثمانية، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۵ ق/۱۹۷۵ م.

عاشق پاشا زاده، احمد، تواریخ آل عثمان، مطبعه عامره، استانبول، ۱۳۳۲ ق.

عاشق چلبی، مشاعر الشعراء: عاشق چلبی تذکره سی، گ. م. مریدث اونس طرفندن نشر اولنمشدر [چاپ نسخه برگردان]، لوندیره، ۱۹۷۱ م.

عبادی، مهدی، «بحران مشروعیت سلیم اول و ارتباط آن با جنگ چالدران»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ۱۴۱-۱۸۵.

الغزی، کامل بن حسین بن مصطفی بالی الحلبي، نهر الذهب فی تاریخ حلب، مطبعة المارونية، حلب، ۱۹۵۲ م.

فریدون بک، احمد، منشآت السلاطین، مطبعه عامره، استانبول، ۱۲۷۴ ق.

فلسفی، نصرالله، «چالدران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۲ (د۱۳۳۲)، ۵۰-۱۲۷.

قره چلبی زاده، عبدالعزیز، کتاب سلیمان نامه، بولاق مطبعه سی، بولاق، ۱۲۴۸ ق.

قنالی زاده، حسن چلبی، تذکره الشعراء: yay. haz. İbrahim Kutluk, Ankara, TürkTarihKurumu, 1978

کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله القسطنطینی، سلم الوصول الی طبقات الفحول، أشراف و تقديم أكمل الدین احسان اوغلی، تحقیق محمود عبدالقادر الأرنؤوط، استانبول، مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الإسلامية، ۲۰۱۰ م.

-----، تقویم التواریخ، ابراهیم متفرقه، قسطنطنیه، ۱۱۴۶ ق.

لطفی پاشا بن عبدالعبدالحی، تواریخ آل عثمان، مصحح و محشیسی عالی، مطبعه عامره، استانبول، ۱۳۴۱ ق.

لطیفی، عبداللطیف چلبی لطیفی (قسطنونبولی لطیفی)، تذکره لطیفی، طابع و ناشری احمد جودت، اقدام مطبعه‌سی، درسعادت، ۱۳۱۴ق.

مجدی، محمد مجدالدین ادرنوی، ترجمه شقائق (حدائق الشقائق)، مطبعه عامره، استانبول، ۱۲۶۹ق.
منجم‌باشی، احمد بن لطف‌الله، صحائف الاخبار فی وقایع الاعصار، ندیم افندیک ترجمه‌سی، مطبعه عامره، استانبول، ۱۲۸۵ق.

نشانجی‌زاده، محی‌الدین محمد، مرآت کائنات، بی‌نا، استانبول، ۱۲۹۰ق.

هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱ش.

Âli, Gelibolulu Mustafa, *Kitabü t-tarih-i künhü l-ahbar* (Kayseri RaşidEfendiKü tü phanesindeki 901 ve 920 No. lunü shalara gore), haz. AhmetUğurveöte., Kayseri, ErciyesÜniversitesi, 1997.

Allouche, Adel, *The origins and development of the Ottoman-Safavid conflict: (906-962/1500-1555)*, Berlin, Klaus Schwarz Verlag, 1983.

Amoerti, B. S., "Religion in Timurid and Safavid Periods", *The Cambridge History of Iran*, vol. 6, pp. 610-55, ed. P. Jackson and L. Lokkhardt, Cambridge, Cambridge University Press, 1986.

Birge, John Kingsley, *The Bektashi order of dervishes*, London, Luzac Oriental, 1994.

Celalzade Mustafa Çelebi, Selimname, haz. Mustafa Çuhadar, AhmetUğur, Ankara, KültürBakanlığı, 1990.

Evkuran, Mehmet, "Osmanlı Bürokrasisinde Yükselme Siyaseti-Ulema İlişkileri: Molla Lütfi Örneğinde Bir Değerlendirme", *Hittit Üniversitesi Çorum İlahiyat Fakültesi Dergisi*, cilt: VII, sa. 13 (2008/1), s. 37-60.

Fleischer, Cornell H. *Bureaucrat and intellectual in the Ottoman Empire: the historian Mustafa Ali (1541-1600)*, Princeton, Princeton University, 1986.

Gökbilgin, M. Tayyib, "lor İud b. B Şyaz Êd", *EP²*, vol.V.

Gökyay, Orhan Şaikve Özen, Şukrü, "Molla Lütfi", *DİA*. c.30.

Guilmartin, Tr., Tohn F., "Idiocracy and Conflict: the Wars of the Ottoman Empire, 1453-1606", *The Journal of Interdisciplinary History*, Vol. 18, No. 4, (spring, 1988), pp. 271-274.

Gündüz, Tufan, *Son kızı İsmail*, İstanbul, Yeditepe Yayınevi, 2010.

İbn Kemal, Ahmed Şemseddin Kemalpaşazade, *Tevarih-i al-i Osman: Defter 9, The reign of Sultan Selim I in the light of the Selim-name literature* (AhmetUğur), pp. 65-145, Berlin, Klaus Schwarz

Verlag, 1985.

İbn Kemal, Ahmed Şemseddin Kemalpaşazade, *Tevarih-i al-i Osman: VIII. Defter* (Transkripsiyon), haz. Ahmet Uğur, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1997.

Savory, R., "The Sherley Myth", *Iran*, vol. 5 (1967), pp. 73-81.

Idem, *Iran under the Safavids*, Cambridge, Cambridge University, 1980.

Imber, "arĒ or 'arĒGörez", *EF²*, vol. IX.

İnalcık, Halil, "The Rise of the Ottoman Empire", *The Cambridge history of Islam*, vol. 1, pp. 295-319, ed. P. M. Holt, Ann K. S. Lambton and B. Lewis, Cambridge, Cambridge University Press, 1970.

Idem, *the Ottoman Empire. The Classical Age 1300-1600*, Translated by Norman Itzkowitz and Colin Imber, London, Weidenfeld and Nicolson, 1973.

Idem, "SelĒm I", *EF²*, vol. IX.

Idem, "DjamşlĒ", *EF²*, vol. II.

Itzkowitz, Norman, *Ottoman Empire and Islamic Tradition*, Chicago, The University of Chicago, 1972.

Kılıç, Remzi, *Kanunidevri Osmanlı - İran mü nasebetleri: 1520-1566*, İstanbul, İQ Kültür Sanat Yayınları, 2006.

Lybyer, Albert Howe, *The government of the Ottoman Empire in the time of Suleiman the Magnificent*, Harvard University, 1913.

Maraş, İbrahim, "Tokatlı Molla Lütfi: Hayat, eserler ve felsefesi", *Dİvan İmri Araştırmalar*, sa. 14 (2003/1), s. 119-36.

Ocak, Ahmet Yaşar, *Osmanlı toplumundaki nd klar ve mü lhidler: 15-17. Yü zy llar*, İstanbul, Tarih Vakfı Yurt Yayınları, 1998.

Özcan, Tahsin, "Molla Arap", *DİA*, c. 30.

Özen, Şükür, "Molla Lütfi'nin İdamına Karşı Çıkardığı Hamîdüddin Efendi'nin Ahkâmü'z-Zındlık Risalesi", *İslam Araştırmalar Dergisi*, 2000, sayı: 4, s. 7-16.

Idem, "İslam Hukukuna Göre Zindanlık Suçu ve Molla Lütfi'nin İdamına Nefliği", *İslam Araştırmalar Dergisi*, sa. 6 (2001), s. 17-62.

Parmaks zoğlu, İsmet, "MollaLütfiileİlgiliYeniBirBelge", *Belleten*, XLIV, sa. 176 (Ekim 1980), 675-82.

Idem, "Kemal Paşa-zade", *İA*, c. VI.

Parry, V. J., "BŞyezÊd II", *ET*, vol. I.

Repp, R. C., *The Müfti of Istanbul: a study in the development of the Ottoman learned hierarchy*, London, Ithaca Press, 1986.

Rycaut, Paul, *The present state of the Ottoman Empire*, London, Gregg International Publishers, 1972.

Savory, R. M., "The Principal Offices of the Şafawid State during the Reign of Ismâ'îl I (907-30/1501-24)", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, Vol. 23, No. 1 (1960), pp. 91-105.

Idem, "Savaid Persia", *The Cambridge history of Islam*, vol. IA, pp. 394-429, ed. Peter Malcolm Holt, Ann K. S. Lambton, Bernard Lewis, Cambridge, Cambridge University, 1970.

Idem, "The Consolidation of Safawid power in Persia", *Der Islam*, vol. 41, issue 1 (1965), pp. 71-94.

Shaw, S., *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge, Cambridge University, 1988.

Tansel, Selahattin, *Sultan II. Bayezid'in insiyasihayat*, Ankara, MilliEğitimBakanlığı, 1966.

Idem, *Yavuz Sultan Selim*, Ankara, Milli Eğitim Bakanlığı, 1969.

Tekindağ, M. C. Şehabeddin, "Bayezid'in Ölü mü Meselesi", *Tarih Dergisi*, sa. 24 (1970), s. 1-14.

Uluçay, M. Çağatay, "Yavuz Sultan Selim Nası padişah oldu", *Tarih Dergisi*, Cilt 8, sa. 11-12 (1956), s. 185-200.

Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, *Osmanlı Tarihi İstanbul'un fethinden Kanuni Sultan Süleyman'ın ölü mü ne kadar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.

پیوست (۱)

متن فتوی نورالدین صاری گوز

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ناصر لولیانہ و قاهر اعدائہ و الصلوة علی سید انبیائہ محمد و آلہ و اصحابہ. مسلمانان بدانید و آگاه باشید که این طائفة قزلباش که رئیس آنها اردبیل اوغلی اسماعیل است، پیغمبرمان علیه الصلاة و السلام، شریعت و سنت ایشان و دین اسلام و علم دین و قرآن مبین را استخفاف کرده و علاوه بر گناهانی که الله تعالی حرام فرموده، حلال دانسته و استخفاف نموده است و قرآن عظیم و مصحفها و کتب شریعت را تحقیر کرده و سوزانده و نیز به علما و صلحا اهانت کرده، به قتل رسانده و مساجد را ویران کرده است و نیز آنها [قزلباشها] رئیس لعین شان را معبود خود قرار داده و به او سجده می کنند و همچنین حضرت ابی بکر رضی الله تعالی عنه و حضرت عمر رضی الله تعالی عنه را سب نموده و خلافت آنها را انکار می کنند و نیز به مادرمان حضرت عائشه رضی الله عنها خاتون پیغمبرمان افترا بسته و دشنام می دهند. طائفة مذکور که درصدد از میان برداشتن شرع و دین اسلام هستند با توجه به اقوال و افعال مخالف شرع شان، این حقیر و باقی علماء دین اسلام بنا بر تواترات معلوم و اسباب معلوم و نیز حکم شریعت و نقل کتابهای مان فتوا می دهیم که طائفة مذکور کافر و ملحد هستند و نیز کسانی که بدانها متمایل بوده و به دین باطل آنها راضی و معاون باشند، آنها نیز کافر و ملحد محسوب می شوند. قتل آنها و پراکنده ساختن جماعت شان بر جمیع مسلمین واجب و فرض است. کسانی که از مسلمین [در این راه] کشته شوند سعید و شهید بوده و در جنت اعلاء خواهند بود و کشته شدگان آنها حرو و حقیر بوده و در ته جهنم خواهند بود. حال اینها لشد و لقبیح از حال کافران است زیرا هر آنچه را که آنها ذبح و یا صید کرده باشند چه با عقاب، چه با تیر و چه با کلب [شکاری] مردار است. همچنین نکاح آنها چه با خودشان و چه با دیگران باطل است و از هیچ کس بدانها میراث نمی رسد و اگر ساکنان محله ای از اینها باشند بر سلطان اسلام اعز الله انصاره واجب است که مردان آنها را به قتل رسانده و اموال، نساء و اولاد آنها را در میان غزات اسلام تقسیم نمایند و بعد الاخذ توبه و ندامت آنها مورد التفات و اعتبار قرار نگرفته و به قتل برسند و همچنین هر کسی از اهل این ولایت که معلوم شود از آنهاست و یا به هنگام رفتن به سوی آنها دستگیر شود به قتل رسانده شود. بالجمله این طائفة هم کافر است و هم اهل فساد، از هر دو جهت قتل آنها واجب است. اللهم انصر من نصر الدین و اخذل من اخذل المسلمین آمین یا قاهر یا ناصر یا معین کتبه الفقیر العباد حمزه» (فتوای حمزه درباره قزلباشها) آرشیو توپقاپی سرای، به شماره های ۵۹۶۰، ۶۴۰۱، ۱۲۰۷۷؛ به نقل از Tansel,

برای تصویر این فتاوی نک. قسمت
Yavuz Sultan Selim, 35 (no. 61); Tekindağ, 54-5
(Tansel, op. cit. در vasikalar).